

بی ادبی قراردادی شده در برابر بی ادبی قراردادی نشده (تلویحی)؛ مروری بر برخی مفاهیم ارائه شده از سوی جاناناتان کالپیر در بررسی بی ادبی کلامی

سمیه سلیمیان¹

چکیده

در پژوهش حاضر مفهوم قراردادی شدگی و ارتباط آن با بی ادبی کلامی از نظر جاناناتان کالپیر (2011) بررسی می شود. علت پرداختن به این موضوع نیز اهمیت این مفهوم در حوزه ادب/بی ادبی کلامی و جای خالی این گونه مطالعات در زبان فارسی است. در ابتدا بر اساس سه منظر کنش های کلامی، راهکارهای گفتمانی/وابستگی/کاربردشناختی و صورت های زبانی به یکی از سؤالات بحث برانگیز در زمینه بی ادبی کلامی یعنی «آیا بی ادبی کلامی به طور ذاتی در زبان وجود دارد؟» پاسخ داده می شود. در ادامه پس از مروری بر نظرات ترکورافی (2002، 2005) در مدل قالب محور در رابطه با ادب کلامی مفهوم قراردادی شدگی در بی ادبی کلامی و نیز شباهت ها و تفاوت های این مفهوم در دو حوزه ادب و بی ادبی کلامی بررسی و سپس سه پیوستار مربوط به بی ادبی قراردادی شده، یعنی پیوستار قراردادی شدگی؛ پیوستار بافت گسترده و پیوستار میزان آزار و ارتباط میان آنها تحلیل می شود. در انتهای بحث بی ادبی قراردادی شده نیز به عوامل مؤثر در بررسی رفتارهای قراردادی شده همچون مشخص گر ها، محرّمات زبانی، برخی عوامل زیربنجیری خاص و ویژگی های غیرکلامی که باعث افزایش شدت آزار می شوند اشاره شده است. در پایان نیز بی ادبی قراردادی نشده و انواع آن، رفتارهای صورت محور، رفتارهای قراردادی محور و رفتارهای بافت محور، بررسی خواهد شد.

واژه های کلیدی: قراردادی شدگی، ادب/بی ادبی قراردادی شده، ادب/بی ادبی قراردادی نشده (تلویحی)، رفتارهای بافت محور، رفتارهای قراردادی محور

1- مقدمه

کالپیر² (2011) برای اولین بار قراردادی شدگی³ را در رابطه با بی ادبی کلامی مورد بحث قرار داد. اساس کار او نیز رویکرد قالب محور ترکورافی⁴ (2001، 2002، 2005a، 2005b) به مفهوم ادب کلامی بود که در بخش های بعد به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد. کالپیر (همان: 113) به این نکته اشاره می کند که

¹ - کارشناس ارشد زبان شناسی، دانشگاه شهید بهشتی salimiyani28@yahoo.com

² - Culpeper, J.

³ - Conventionality

⁴ - Terkourafi, M.

بی‌ادبی قراردادی شده نسبت به ادب قراردادی شده دارای اهمیت بیشتری است؛ زیرا تأثیر منفی رفتارهای غیرمؤدبانانه، به خصوص رفتارهای به شدت آزاردهنده و برجسته را نمی‌توان به سادگی به واسطه بافت محو کرد و مثلاً آنها را شوخی‌های دوستانه نامید. او در خلال مبحث قراردادی شدگی به این سؤال مهم نیز پاسخ می‌دهد که «آیا بی‌ادبی پدیده‌ای ذاتی زبان است؟». کالپیر همچنین به این مطلب نیز می‌پردازد که بسیاری از موارد بی‌ادبی کلامی ناشی از رفتارهای قراردادی شده نیستند و از سوی شرکت‌کنندگان در تعامل، منتج از بافت تفسیر می‌شوند که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد. در ادامه دو مفهوم کلیدی در بررسی بی‌ادبی کلامی پرداخته خواهد شد: بی‌ادبی قراردادی شده¹ (ذاتی) و بی‌ادبی قراردادی نشده (تلویحی)².

2- بی‌ادبی کلامی قراردادی شده

کالپیر پیش از آغاز بحث در مورد بی‌ادبی قراردادی شده به این پرسش می‌پردازد که آیا بی‌ادبی کلامی به طور ذاتی در زبان وجود دارد؟ منظور از بی‌ادبی ذاتی آن است که آیا صورت زبانی خاصی در زبان وجود دارد که بخشی از معنی قراردادی آن دربردارنده مفهوم بی‌ادبی باشد؟ (کالپیر، همان: 117).

بررسی‌های مربوط به بی‌ادبی ذاتی موجود در زبان در سه حوزه قرار می‌گیرند: 1- کنش‌های کلامی، 2- راهکارهای گفتمانی/وابستگی/کاربردشناختی و 3- صورت‌های زبانی. مورد اول یعنی کنش‌های کلامی در نظریه آستین³ همان کنش‌های غیربیانی یا کارگفت‌ها⁴ و صورت‌های زبانی نیز همان کنش‌های بیانی‌اند⁵ (صفوی، 1387: 77-176). راهکارهای گفتمانی/وابستگی/کاربردشناختی نیز روش‌هایی‌اند که فرد از طریق آن بی‌ادبی را نشان می‌دهد (مثل صریح و مستقیم صحبت کردن). از نظر کالپیر (همان) بررسی این راهکارها در فهم بی‌ادبی ذاتی با دو مشکل روبه‌رو است. اول آنکه تعریف این راهکارها دشوار است و دوم آنکه بررسی این راهکارها با مشکلات روش‌شناختی مواجه است (مثلاً اینکه شمی و سلیقه‌ای‌اند). او همچون ترکورافی (2001) در فهم بی‌ادبی قراردادی شده (ذاتی) بر صورت‌های زبانی (کنش‌های بیانی) تمرکز می‌کند و به بررسی معنای آن می‌پردازد. در رابطه با بررسی بی‌ادبی ذاتی برخی اصطلاحات و عبارات زبانی رویکردهای مختلفی وجود دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

پژوهشگرانی همچون کروز (2000) و براون⁶ و لوینسون⁷ (1987) برخی اصطلاحات و عبارات زبانی زبانی را به طور ذاتی بی‌ادبی می‌دانند. براون و لوینسون (همان) کنش‌هایی همچون درخواست‌ها و پیشنهادها را تهدیدکننده و جبهه می‌دانند. این در حالی است که نتایج پژوهش‌های مختلف نشان داده

¹- Conventionalized Impoliteness

²- Non-conventionalized Impoliteness: Implicational Impoliteness

³- Austin, J.

⁴- Illocutions

⁵- Locutions

⁶- Brown, P.

⁷- Levinson, S.

است که جملات امری در بسیاری از بافت‌ها اصلاً وجهه را تهدید نمی‌کند. به عنوان مثال زمانی که میزبان سر میز شام به میهمان می‌گوید «بخور»، ایرادی که افرادی همچون اسپنسر - اوتی¹ (2008) به براون و لوینسون (همان) می‌گیرند آن است که مواردی همچون درخواست‌ها و تقاضاها در برخی بافت‌ها اصلاً تهدیدی برای وجهه به شمار نمی‌رود. به عنوان مثال اگر فرد حس کند که دستوری که به او داده می‌شود دور از شأن اوست ممکن است وجهه خود را در خطر ببیند.

اما در بافتی دیگر اگر از فرد تقاضایی شود ممکن است چنین برداشت کند که فرد تقاضاکننده به توانایی‌های او اعتماد کرده و از او به عنوان یک دوست صمیمی تقاضا کرده است. چنین تقاضاهایی باعث ارتقای وجهه فرد می‌شود. گاهی نیز ممکن است فرد در پی تقاضای گوینده حس کند چیزی به او تحمیل شده اما احساس بی‌ارزش شدن یا از دست دادن اعتبار نکند. از نظر اسپنسر - اوتی (همان: 19) در چنین مواقعی حقوق اجتماعی فرد (و نه وجهه او) به خطر می‌افتد. از نظر او قضاوت در مورد اینکه چنین کنش‌هایی به عنوان تهدیدکننده/محافظ وجهه یا خدشه‌دارکننده/حافظ حقوق اجتماعی باشند (یا ترکیبی از هر دو) به مجموعه‌ای از عوامل شخصی و بافتی بستگی دارد.

در مقابل گروه اول، افرادی همچون فریسر² (1990)، لاجر³ (2006)، ایلن⁴ (2001) میلز⁵ (2003) و واتس⁶ (2003) بر وجود بافت بسیار تأکید دارند و از نظر آنها معنا سیال و پویا است و بر اساس بافت تعریف می‌شود. این گروه از نظریه‌ها که اخیراً به آنها پرداخته شده است و در رویکرد پسامدرن به معنا مشاهده می‌شود بدین مفهوم است که معنا از طریق بافت تعیین می‌شود و خارج از بافت نمی‌توان برای کنشی، معنایی در نظر گرفت. ایرادی که کالپیر (همان) به این دسته می‌گیرد این است که چگونه می‌توان ارتباط را پیشبرد بدون آنکه هیچگونه معنای قراردادی میان افراد وجود نداشته باشد؟ بدون در نظر گرفتن دانش پیش‌زمینه‌ای مشترک میان تعامل‌کنندگان، برقراری ارتباط غیرممکن است. از نظر لويس⁷ (1969) و کلارک (1996) همین قراردادهای معنایی‌اند که به تعامل‌کنندگان کمک می‌کنند تا تفکرات و فعالیت‌هایشان را به اشتراک بگذارند.

در رویکرد سوم فرض بر این است که زبان هم می‌تواند دارای چنین عناصری باشد و هم نباشد. لیچ⁸ (1983: 102) دو نوع ادب کامل⁹ و نسبی¹⁰ را از یکدیگر جدا کرد. ادب کامل پیوستاری است که دو دو قطب مثبت (مثل پیشنهادها) و منفی (دستورها) دارد. ادب نسبی نوعی از ادب است که به بافت

¹ - Spencer-Oatey, H.

² - Fraser, B.

³ - Locher, M.

⁴ - Elen, G.

⁵ - Mills, S.

⁶ - Watts, R.

⁷ - Lewis, D.

⁸ - Leech, G.

⁹ - Absolute Politeness

¹⁰ - Relative Politeness

بستگی دارد. مثلاً «ساکت باش!» در برابر «می‌شه لطفاً یه لحظه ساکت باشی؟» بر اساس اینکه با لحن مؤدبانه یا تمسخرآمیز به کار رود دارای تفسیرهای متفاوتی است و ممکن است ادب/بی‌ادبی تلقی شود. البته لیچ در پژوهش‌های بعدی خود (2007) نام این دو نوع ادب را به پیوستار ادب معنایی¹ (به جای ادب ادب کامل) و پیوستار ادب کاربردی² (به جای ادب نسبی) تغییر داد.

کالپپر (همان: 125) بر این عقیده است که ادب/بی‌ادبی معنایی و کاربردی در دو نقطه مخالف روی یک پیوستار قرار گرفته‌اند. بی‌ادبی ممکن است از طریق یک عبارت زبانی یا بافت تعیین شود، اما نه بافت و نه عبارت زبانی هیچ یک تفسیر یک رفتار را به عنوان بی‌ادبی تضمین نمی‌کنند؛ بلکه ارتباط میان دو نفر است که آن را تعیین می‌کند.

او (همان) دانش معنایی را به عنوان دانش طرحواره‌ای به حساب می‌آورد. عبارات حاکی از بی‌ادبی می‌توانند به عنوان بخشی از شبکه طرحواره‌ای در نظر گرفته شوند که با طرحواره نگرشی بی‌ادبی در ارتباط است. شبکه‌ای که شامل طرحواره‌هایی است که با احساسات و فرازبان در ارتباط است. این نظر کالپپر هم‌راستا با نظر هالتگریوز³ (1997) است یعنی افراد دانش طرحواره‌ای دارند که زبان و تلویحات اجتماعی‌اش را دربر می‌گیرد؛ دانشی که مستقل از هر موقعیت کاربردی وجود دارد. کالپپر (همان: 125) در رابطه با این نقل قول بر این نکته تأکید می‌کند که این دانش، مستقل از موقعیت کاربردی و نه مستقل از بافت است. ارتباط میان برخی عبارات و برخی بافت‌ها بخشی از طرحواره عمومی است. از نظر هالتگریوز (همان) افراد احساس کلی از نشانه‌های ادب گوینده را رمزگذاری می‌کنند و از نظر کالپپر (همان) این را می‌توان به بی‌ادبی تعمیم داد.

2-1- ادب/بی‌ادبی قراردادی شده

ترکورافی (2005a: 248؛ همچنین 2005b: 213 به نقل از کالپپر، همان: 126) در نظریه قالب‌محور خود که در باب ادب ارائه داد بر این نکته تأکید می‌کند که وقوع همزمان و مکرر نمودهای عینی قطعی رفتارهای خاص است که باعث درک ادب می‌شود. این نکته که رفتارها فقط در رابطه با یک بافت خاص نیستند بلکه قطعی و عمومی‌اند نکته مهمی است. از نظر ترکورافی این وقوع همزمان و مکرر هنجارهای واقع شده در بافت و عبارات زبانی‌اند که دانشی را در فرد به وجود می‌آورد مبنی بر اینکه چه عبارتی را در چه موقعیتی به کار ببرد.

حال باید دید آیا ارتباط میان بافت و عبارات زبانی در حوزه بی‌ادبی نیز به آن گونه است که در حوزه ادب رخ می‌دهد؟ کالپپر (همان: 130) نمی‌تواند ارتباط دقیقی میان بافت و عبارات زبانی بر اساس معیاری که ترکورافی (2001: 2005) برای این ارتباط در بررسی ادب در نظر می‌گیرد، یعنی بسامد وقوع، فرض کند. زیرا همانگونه که لیچ (همان: 105) نیز عنوان می‌کند «کنش‌های پس‌بیانی ناراحت کننده بیشتر در حاشیه رفتارهای انسانی در تعامل‌ها قرار می‌گیرند». میزان بسامد وقوع رفتارهای حاکی از بی‌ادبی در

¹ - Semantic Politeness Scale

² - Pragmatic Politeness Scale

³ - Holtgraves, T.

جامعه بسیار کمتر از رفتارهای مؤدبانه است و تصور اینکه میزان وقوع رفتارهای غیرمؤدبانه نیز به اندازه رفتار مؤدبانه افزایش یابد مشکل است.

ترکوفاف به این نکته اشاره می‌کند اینکه هم گوینده و هم شنونده هر دو در پردازش اطلاعات مربوط به وجهه و بافت و عوامل دیگر شرکت دارند نشان‌دهنده دانشی است که با هنجارهای اجتماعی در رابطه با ادب مرتبط است (ترکوفاف، 2002: 196 به نقل از کالپپر همان: 126). کالپپر (همان: 131) در بررسی بی‌ادبی کلامی به نقش فراگفتمان در درک رفتار به عنوان بی‌ادبی اشاره می‌کند.

نمودهای فرازبانی می‌توانند وارد آگاهی جمعی شوند و در رابطه با اینکه زبان چگونه کار می‌کند، صورت‌های مختلف حاوی چه تلویحاتی‌اند و زبان چگونه باید باشد، درک ساختارمندی به وجود می‌آورد (جاوورسکی¹، کاپلند² و گالاسینسکی³، 2004b: 3 به نقل از کالپپر، همان: 131). نکته مهمی که در رابطه با ارتباط بافت و عبارات زبانی در بررسی بی‌ادبی وجود دارد این است که افراد از طریق «تجربه غیر مستقیم» چنین رفتارهایی به دانشی دست می‌یابند که می‌توانند تشخیص دهند در چه بافتی از چه رفتاری اجتناب کنند.

ترکوفاف قراردادی‌شدگی را این‌گونه تعریف می‌کند «رابطه‌ای که میان گفته‌ها و بافت برقرار است و با میزان استفاده از گفته در بافت خاص در ارتباط است (2001: 130؛ 2005b: 213 به نقل از کالپپر همان: 126).

قراردادی‌شدگی درجه‌بندی دارد و در افراد مختلف و همچنین خود فرد در طول زمان متفاوت است. مفهومی که ترکوفاف مطرح می‌کند تا حدی با استانداردسازی⁴ که از سوی کینت باچ و رابرت هنریش (1979) مطرح شد همسو است. استانداردسازی حاوی این نکته است که می‌توان با ماینر زدن از معنای تلویحی که به طور طبیعی لازم است به معنای کاربردی رسید: استنباط شنونده تحت تأثیر چیزی است که از گذشته در ذهن دارد (باچ، 1995: 678 به نقل از کالپپر، 2011b: 127). علاوه بر این، در مورد پدیده ادب/بی‌ادبی ارتباط نامناسب ممکن است استنباط را با مشکل مواجه کند. به عنوان مثال «مچکرم» که در حالت عادی نشانگر ادب است می‌تواند در برخی بافت‌ها نشانه تمسخر باشد: استنباط متعارف معیار شده که نشانگر ادب است (ادب قراردادی شده) مسدود (بلوکه) می‌شود، اما معانی کاربردی دیگر (تمسخر) از بافت قابل بازیابی است.

قراردادی‌شدگی روی پیوستار قرار دارد یعنی معانی کاربردی ممکن است در طول زمان برای گویشوران زبان معنای قراردادی به خود بگیرند و قراردادی شوند. ترکوفاف (2005c: 298 به نقل از کالپپر، همان: 127) تفاوت میان قراردادی و قراردادی‌شدگی را در همین پتانسیل تنوع می‌داند. منظور کالپپر (همان) از معنای قراردادی‌شده (در برابر معنی قراردادی) معنایی است که بین معنای کاملاً

¹- Jaworski

²- Coupland

³- Galasinski

⁴- Standardization

قراردادی شده و معنای غیرقراردادی شده قرار گرفته است؛ یعنی جایی میان معنی‌شناسی و کاربردشناسی: برخی عبارات، رابطه محکم‌تری با بافت‌های ادب/بی‌ادبی دارند و دارای تأثیر بیشتری‌اند. این عبارات در طول زمان از بافت‌های ادب/بی‌ادبی که به طور مرتب در آن استفاده می‌شود و معنای قراردادی می‌گیرند- قراردادی می‌شوند (همان).

گرایس (1989) میان تضمّن‌های خاص شده¹ و تضمّن‌های تعمیم یافته² تمایز قائل است. نظریات اخیر پیروان گرایس (نئوگرایسیان) در رابطه با استنباط کاربردی عبارات مؤدبانه قراردادی شده نیز ملهم از همین تمایز است. تضمّن‌های خاص شده بر اساس بافت خاصی که گفته‌ای در آن ادا می‌شود به وجود می‌آید. تضمّن‌های تعمیم‌یافته رابطه محکم‌تری با صورت‌های زبانی خاص دارند (گرایس، 1989: 37 به نقل از کالپیر، همان: 128). لوینسون (1992 [1979]) تضمّن‌های تعمیم‌یافته را به عنوان سطح معنایی میان تضمّن‌های خاص شده و تضمّن‌های کاملاً قراردادی شده در نظر می‌گیرد (1979: 216 به نقل از کالپیر، همان). ترکورافی (2005a) تضمّن‌های تعمیم‌یافته را بر اساس ارتباط با بافت به دو بخش تقسیم می‌کند: مورد اول شامل مواردی است که کمتر به بافت وابسته‌اند و به اطلاعات موقعیتی کمتری در ارتباط با بافت اجتماعی‌ای که عبارت زبانی در آن قراردادی شده است نیاز دارد. مورد دوم نیز شامل مواردی است که دربردارنده موقعیت‌هایی است که تضمّن، کمتر بافت‌محور است. به طور خلاصه می‌توان چنین نتیجه گرفت که ادب بر اساس تضمّن تعمیم‌یافته زمانی که عبارت X در بافتی به طور مکرر رخ دهد به دست می‌آید. در چنین مواردی مخاطب به جای استنباط قصد کامل گوینده با توجه به تجارب گذشته (به عنوان قالب تاریخی) به گزاره‌ای در مورد عبارت «X گوینده مؤدب است» به عنوان یک تضمّن تعمیم‌یافته از گفته گوینده می‌تواند دست یابد. بر اساس این تضمّن تعمیم یافته، مخاطب به این باور می‌رسد که گوینده مؤدب است (ترکورافی، 2005a: 251). چنین نظراتی را در پژوهش‌های گامپرز (1982a، 1992a، 1992b) تحت عنوان اشارات بافتی شدگی³ می‌توان دید.

در رابطه با بی‌ادبی کلامی در این بخش به چند نکته باید توجه کرد. اول، درک بی‌ادبی در ذهن افراد از طریق تجربه غیرمستقیم به دست می‌آید. دوم، فراگفتمان فقط بازتابی از رفتار نیست، بلکه در ساختارمندی از ابدهای کلام نیز به وجود می‌آورد. سوم، اگرچه استفاده از بی‌ادبی ممکن است در چارچوب آسیب به وجهه فرد توصیف شود، بازتابی از جامعه گسترده‌تری نیز است که در آن رخ می‌دهد. چهارم، فرازبان بی‌ادبی همانطور که پیشتر نیز مطرح شد ممکن است در جهت نشان دادن پیروی از گروه و هنجارهای سازنده آن باشد. پنجم، هنجارهای اجتماعی در بطن ایدئولوژی‌ها قرار گرفته‌اند و ایدئولوژی‌های اصلی و باورهای اجتماعی می‌توانند قراردادهای اجتماعی تعیین‌کننده سلسله مراتب قدرت را تعیین و تعدیل کنند (کالپیر، همان: 132).

¹- Particularized Implicatures

²- Generalized Implicatures

³- Contextualization Cues

کالپیر (همان) به پیروی از گامپرز (1982a) در تعریف بی ادبی قراردادی شده بر این باور است که ایدئولوژی‌ها، طرحواره‌ای قابل استناد ارائه می‌دهند که در آن جریان معنادار شاخص‌ها¹ توضیح داده می‌شود. بنابر این ایدئولوژی‌ها با توجه به شاخص‌ها در بافتی که با آن همراه است مفهوم سازی می‌شوند و از این رو ممکن است در توضیح بی ادبی قراردادی شده تأثیر داشته باشند. در اصل در مورد اینکه چه چیزی درست است، نرمال است، مناسب است، خوش ساخت است، ارزش گفتن دارد، مجاز است و همچنین اینکه عبارت X چه معنای قراردادی‌ای دارد، ایدئولوژی‌ها در فرض‌های تجویزی و ارزش‌مدارند (سیلوراستاین²، 1998؛ همچنین کاپلند و همکاران، 2004 به نقل از کالپیر، 2011b: 132).

برای بی ادبی قراردادی شده می‌توان سه پیوستار در نظر گرفت: پیوستار قراردادی شدگی؛ پیوستار بافت گسترده؛ پیوستار میزان آزار. از نظر کالپیر (2011: 137) میان این سه پیوستار ارتباط وجود دارد. به این معنا که رفتاری که آزار زیادی به همراه دارد درجه خنثی بودن آن روی پیوستار بافت گسترده کمتر است و بر همین اساس میزان قراردادی شدگی آن نیز بیشتر است.

کالپیر (همان) در بررسی رفتارهای قراردادی شده به عواملی همچون مشخص گرها، محرمت زبانی، برخی عوامل زبرزنجیری خاص و ویژگی‌های غیرکلامی اشاره می‌کند که باعث افزایش شدت آزار می‌شوند. بی ادبی تا حد زیادی نشانگر رفتارهایی است که به لحاظ نگرشی، افراطی است و وجود شدت دهنده‌ها³ باعث کاهش ابهام و دوگانگی و افزایش قطعیت در درک رفتار بی ادبانه خواهد شد. او همچنین به این نکته اشاره می‌کند که اگرچه شدت دهنده‌ها اغلب با رفتار بی ادبانه قراردادی شده در ارتباط است، ممکن است با بافت‌های بی ادبی قراردادی نشده نیز استفاده شوند. به رفتارهای بی ادبی قراردادی نشده در بخش‌های بعد پرداخته خواهد شد.

در بررسی شدت دهنده‌ها باید به شدت پیام و عناصر واژگانی و دستوری و همچنین عناصر زبرزنجیری و آهنگین که باعث افزایش شدت آن می‌شوند توجه کرد.

شدت پیام در مطالعات ارتباطات یعنی میزان و درجه تأکیدی که به وسیله آن فرد موقعیت نگرشی خود را در برابر موضوعی بیان می‌کند (مک‌ایون⁴ و گرینبرگ⁵، 1970: 340 به نقل از کالپیر، همان: 140). شدت پیام در رابطه با شدت نگرش است و ارتباط نزدیکی با احساسات دارد. البته این مفهوم با خشونت نمادین متفاوت است. زیرا خشونت نمادین علاوه بر آنکه شامل نگرش‌های غیرخنثی است با قدرت و تحرک فیزیکی نیز همراه است.

همه رفتارهای بی ادبی قراردادی شده دارای درجه‌ای از شدت است و می‌توان گفت صورت‌های مختلف یک رفتار از نظر شدت آزار با یکدیگر متفاوتند (مثل: ساکت! / حرف زن! / خفه شو! / لال شو!).

¹- indexicals

²- Silverstein, M.

³- Intensifier

⁴- McEwen

⁵- Greenberg

لازم به یادآوری است که علاوه بر آنکه میزان بی ادبی پیام تحت تأثیر عوامل بافت کلامی و غیر کلامی است، شدت پیام نیز عامل کلیدی در این زمینه محسوب می شود. به عبارت دیگر، علاوه بر خود پیام و شرکت کنندگان در تعامل، روش انتقال پیام نیز در تعیین میزان شدت آزار تأثیر دارد. کالپپر (همان: 140-141) همچنین به این نکته اشاره می کند هنگامی که شدت آزار بسیار زیاد باشد و به نهایت خود برسد، شدت دهنده ها چندان تأثیری در افزایش شدت آن پیام ندارند؛ به این معنا که وقتی شدت آزار به حد خاصی برسد تشدید بیشتر بر میزان آزار تأثیری ندارد. افراد در تعاملات خود از روش های واژگانی و دستوری مختلفی برای شدت بخشیدن به آزار استفاده می کنند. کالپپر (همان: 141) علاوه بر مواردی همچون نقش نماهای گفتمان، شدت دهنده ها و وجهیت به معنای نگرشی که با واحد واژگانی در ارتباط است اشاره می کند. لیچ (1981: 15) این مفهوم را تحت عنوان «معنای تأثیرگذار» معرفی می کند که نشان می دهد زبان چگونه احساسات فردی گوینده را (شامل نگرش او نسبت به شنونده یا نسبت به موضوعی که در مورد آن صحبت می کند) منعکس می کند. این معنای تأثیرگذار از طریق تداعی هایی که با برخی واحدهای واژگانی همراه است منتقل می شود. برای روشن شدن ارتباط این بخش با بی ادبی در ادامه دو مفهوم دشگویی¹ و تداعی² معرفی می شوند. تداعی های یک واژه یا عبارت تأثیرهای معنایی اند که از دانش دایره المعارفی در مورد معنای تحت اللفظی³ واژه و همچنین تجربه، باورها و تعصبات در مورد بافت هایی که یک واژه در آنها رخ می دهد برمی آید (آلن و باریج،⁵ 2006: 31).

دشگویی عبارتی است با تداعی هایی که در ارتباط با گفته یا مخاطب یا هر دو حاوی آزارند و در مقابل مفهوم بهگویی یا خنثی برای مفهوم واحد قرار دارد (آلن و باریج، 1991: 26). این دو مفهوم به درک ارتباط معنای بافتی مرتبط با عبارات بی ادبی قراردادی کمک می کنند. در حقیقت رفتار بی ادبی را می توان دشگویی به حساب آورد.

3- بی ادبی قراردادی نشده: بی ادبی تلویحی

در بخش های قبل به بی ادبی قراردادی شده به طور کامل پرداخته شد. اما باید توجه داشت که بسیاری از موارد بی ادبی در این حوزه نمی گنجد. چنین مواردی بر اساس بافت تفسیر می شوند. کالپپر (2011b) این رفتارهای کلامی را بر اساس شیوه استنباطی آن در سه دسته قرار می دهد:

1- رفتارهای صورت محور⁶

¹- Dysphemism

²- Connotation

³- Denotation

⁴- Allan, K.

⁵- Burridge, K.

⁶- Form-driven

2- رفتارهای قراردادمحور¹ که شامل رفتارهای قراردادمحور بیرونی و درونی‌اند.

3- رفتارهای بافت‌محور² که شامل رفتارهای غیرنشاندار و عدم حضور برخی رفتارها است.

رفتارهای صورت‌محور رفتارهای کلامی‌اند که دربردارنده صورت‌روساختی نشاندار یا محتوای معنایی نشاندارند. این رفتارها هم شامل تلویحات تعمیم‌یافته و هم شامل تلویحات خاص شده است.

کالپیر (همان: 57-156) در بررسی رفتارهای صورت‌محور به مواردی همچون زخم زبان، نیش و کنایه یا بی‌آبرو کردن مخاطب اشاره می‌کند و وجه اشتراک همه این رفتارها را پیام‌های تلویحی‌ای می‌داند که در این رفتارهای کلامی نهفته است و باعث ناراحتی مخاطب می‌شوند. چنین رفتارهایی یادآور ادب کنایه‌دار در نظریه براون و لوینسون (1987) است. البته با دو تفاوت: رفتارهایی که کالپیر (همان) از آنها یاد می‌کند در حوزه بی‌ادبی قرار می‌گیرند و نه ادب؛ و دیگر آنکه در ادب کنایه‌دار احتمال چند نوع برداشت از کلام گوینده وجود دارد (براون و لوینسون، همان: 211-212) اما چنین امکانی در رابطه با رفتارهایی همچون زخم زبان وجود ندارد و فقط یک برداشت امکان‌پذیر است.

بل³ (1997: 46-47) زخم زبان را نمونه‌ای از کاربرد تضمین در نوع خاصی از رفتار اجتماعی می‌داند. اما تفاوت مهم آن با تضمین مکالمه‌ای در آن است که تضمین مکالمه‌ای قابل لغو است. به این معنا که لغو کردن تضمین مکالمه‌ای شامل بر زبان آوردن چیزی است که قبلاً برای هر دو طرف روشن بوده است. اما لازمه لغو کردن زخم زبان به زبان آوردن چیزی است که قبلاً دقیقاً برای یکی از طرفین مکالمه به طور کامل روشن نبوده است و بر زبان آوردن آن، اوضاع را بدتر می‌کند. رفتارهایی از این دست را می‌توان بر اساس اصول گرایس بررسی کرد. اما با توجه به مفهوم همکاری و اینکه بروز بی‌ادبی، این مفهوم را بر هم می‌زند محققان میان همکاری صوری⁴ و همکاری فرازبانی⁵ تفاوت قائل شدند (کالپیر، 2011b: 157). اینگونه می‌توان فهمید که چرا حتی هنگامی که افراد درگیری زبانی دارند باز هم می‌توانند اطلاعات را مبادله کنند. برای روشن شدن مطلب می‌توان نمونه زیر را ارائه داد:

«همیشه من دارم این اتاق لعنتیو مرتب می‌کنم» فرد X چنین استنباط می‌کند که من هیچگاه اتاق را تمیز نمی‌کنم (که این درست نیست). بیان‌شده در اتاق نشیمن، تا حدودی عصبانی، تأکید بر «همیشه».

بیان‌شده توسط یک هم‌خانه‌ای. فرد دیگری آنجا نیست. پاسخ فرد X: سکوت

[مثال برگرفته از کالپیر، 2011: 158]

گفته اول اصل کیفیت گرایس را نقض می‌کند، چون واقعیت ندارد که او همیشه اتاق را مرتب می‌کند. به این معنا که افراد دیگر ساکن در خانه از جمله فرد آزار دیده در تمیز کردن خانه مشارکت

¹- Convention-driven

²- Context-driven

³- Bell, D.M.

⁴- Formal Cooperation

⁵- Extralinguistic Cooperation

ندارند. «همیشه» هم معنای تلویحی دارد و هم به لحاظ احساسی بر مخاطب تأثیر بدی می‌گذارد. وجود لعنتی نیز نقش تشدیدکننده دارد.

رفتار دیگری که کالپیر به آن اشاره می‌کند ادای مخاطب را درآوردن است. این ادا ممکن است شامل تقلید عوامل زبرنجیری کلام مخاطب یا تقلید کامل یا نسبی کلام او باشد. از نظر کالپیر (همان: 163) ادای مخاطب را درآوردن (مثل تقلید لهجه) باعث آسیب به وجهه هویت اجتماعی او می‌شود.

دسته دوم رفتارها مربوط به رفتارهای قراردادمحور است که شامل دو گروه قراردادمحور درونی و قراردادمحور بیرونی است. رفتارهای قراردادمحور درونی زمانی رخ می‌دهند که میان اقلام زبانی درون بافت زبانی ناهمخوانی دیده شود. در عبارت «می‌شه لطفاً خفه شی؟» آغاز عبارت به صورت قراردادی نشانگر ادب کلامی است، چرا که درخواست گوینده با احترام همراه است. اما بخش دوم بی‌ادبی قراردادی شده است و میان دو بخش جمله هماهنگی وجود ندارد (کالپیر، 2011: 166).

رفتارهای قراردادمحور بیرونی نیز در بافت‌هایی مشاهده می‌شوند که میان عبارت و بافت غیر زبانی هماهنگی وجود نداشته باشد. مثلاً هنگام صحبت با تلفن اگر مادر به فرزند بگوید «ساکت باش» فرزند ناراحت نمی‌شود، اما اگر به جای فرزند یکی از همسایگانی باشد که تازه وارد خانه شده است احتمالاً این گفته، او را آزار خواهد داد. عکس این حالت نیز امکان‌پذیر است. اگر مادر هنگام صحبت با تلفن به فرزند خود بگوید «ببخشید!» می‌شه یه لطف بزرگ به من بکنی و یه لحظه چیزی نگی؟» به این دلیل که میان بافت برون‌زبانی و درون‌زبانی ناسازگاری وجود دارد ممکن است فرزند را گیج کند. در رابطه میان مادر و فرزند (بافت برون‌زبانی) نیازی به استفاده از عبارات همراه با احترام و خواهش نیست (بافت درون‌زبانی).

گیورا¹ (2003: 10) در توضیح شناختی چنین فرایندهایی نظریه برجستگی مدرج² را ارائه داد. از نظر او فرایند درک شامل دو فاز است: فعال‌سازی اولیه و به دنبال آن فرایندهای ادغام. فاز اولیه شامل دو منبع اطلاعاتی است: واژگان ذهنی (که بی‌شک دربردارنده رفتارهای بی‌ادبی قراردادی شده نیز است) و اطلاعات بافتی. ترتیب دسترسی به چیزها بر اساس برجستگی آنها است. معانی برجسته‌تر، معانی رمزگذاری شده در ذهن است که قراردادی شده‌تر، آشناتر یا پربسامدتر است و سریع‌تر از معانی غیربرجسته قابل دسترسی است. گیورا (همان: 40) چنین بحث می‌کند که در رابطه با عدم تطابق بیرونی، معنای بافتی و معنای واژگانی به موازات یکدیگر عمل می‌کنند و به همین دلیل زمانی که یک بافت به سرعت بازیابی می‌شود، مانع دسترسی به اطلاعات برجسته معنایی، هرچند نامناسب، نمی‌شود. سپس بر اساس اطلاعات بافت موجود یکی از معانی برجسته انتخاب می‌شود. گیورا (همان: 70) به این نکته اشاره می‌کند که اقلام و رفتارهای زبانی در ذهن به عنوان یک محرک عمل و بلافاصله هنگام وقوع، معنی برجسته خود را نیز فعال می‌کنند.

¹- Giora, R.

²- Graded Salience Theory

کالپیر (همان: 167) در مورد پیام‌های چندپهلوی (مثل نیش و کنایه‌ها) به این نکته اشاره می‌کند که این پیام‌ها هر دو معنای ادب و بی‌ادبی را به طور برجسته دارند و البته این به آن معنا نیست که هر دو معنا به یک اندازه برجسته‌اند.

دسته سوم رفتارها، رفتارهای بافت‌محورند. این رفتارها به دو گونه ممکن است رخ دهند: یا به صورت بی‌نشان و یا زمانی که از فرد انتظار می‌رود در بافت خاصی، رفتار مشخصی از خود نشان دهد این امر محقق نمی‌شود و رفتار او از سوی تعامل‌کنندگان بی‌ادبی تلقی می‌شود (کالپیر، همان: 83-180). حالت اول تا حدودی یادآور راهکار ادب واضح در نظریه براون و لوینسون (1987) است و حالت دوم یادآور ادب فراموش‌شده (تأخیری)¹ است که کالپیر (1996؛ 2003) بر اساس الگوی براون و لوینسون (1987) معرفی کرد یعنی عدم حضور اعمال ادب در جایی که غیرقابل انتظار است؛ مثل زمانی که کسی فراموش می‌کند در ازای کمک دیگران به او از آنها تشکر کند (کالپیر، همان: 365؛ همچنین کالپیر و همکاران، 2003: 1554).

زمانی که پدر به فرزند خود دستور می‌دهد، از آنجا که در موقعیت بالاتری نسبت به فرزند قرار گرفته است دستور او ممکن است ظاهراً دربردارنده آزار نباشد اما اگر فرزند به سن قانونی رسیده باشد ممکن است با شنیدن دستور حس کند که حقوق اجتماعی او نادیده گرفته شده است و احساس ناراحتی کند. در چنین موقعیت‌هایی رفتار پدر کاملاً بی‌نشان است اما عوامل دیگری باعث جلوه دادن رفتار آزار دهنده او می‌شوند.

برای روشن شدن حالت دوم نیز می‌توان موقعیت‌هایی را در نظر گرفت که مردی فراموش کرده تولد همسرش را تبریک بگوید و هنگامی که همسرش از این رفتار او گله می‌کند، مرد به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویا اتفاقی نیفتاده است و همین امر باعث آزار مضاعف زن می‌شود.

4- جمع‌بندی مطالب

در پژوهش حاضر مفهوم قراردادی‌شدگی و ارتباط آن با بی‌ادبی کلامی از نظر جاناناتان کالپیر (2011) پرداخته شد. در ابتدا بر اساس سه منظر کنش‌های کلامی، راهکارهای گفت‌وگویی/وابستگی/کاربردشناختی و صورت‌های زبانی به یکی از سؤالات بحث برانگیز در زمینه بی‌ادبی کلامی یعنی «آیا بی‌ادبی کلامی به طور ذاتی در زبان وجود دارد؟» پاسخ داده شد. در ادامه پس از مروری بر نظرات ترکورافی (2002، 2005) در مدل قالب‌محور در رابطه با ادب کلامی به مفهوم قراردادی‌شدگی در بی‌ادبی کلامی پرداخته شد و به شباهت‌ها و تفاوت‌های این مفهوم در دو حوزه ادب و بی‌ادبی کلامی اشاره شد. سپس به سه پیوستار مربوط به بی‌ادبی قراردادی‌شده، یعنی پیوستار قراردادی‌شدگی؛ پیوستار بافت‌گسترده و پیوستار میزان آزار، و ارتباط میان آنها اشاره شد. در انتهای بحث بی‌ادبی قراردادی‌شده نیز به عوامل مؤثر در بررسی رفتارهای قراردادی‌شده همچون مشخص‌گرها، محرّمات زبانی، برخی عوامل

¹- Withhold Politeness

زبرزنجیری خاص و ویژگی‌های غیرکلامی که باعث افزایش شدت آزار می‌شوند اشاره شد. در پایان نیز به بی‌ادبی قراردادی‌نشده و انواع آن، رفتارهای صورت‌محور، رفتارهای قراردادمحور و رفتارهای بافت‌محور، پرداخته شد. با توجه به اینکه بحث قراردادی شدگی مبحثی است که اخیراً از سوی پژوهشگران حوزه ادب/بی‌ادبی کلامی مطرح شده است، پژوهشگران ایرانی نیز این مفهوم را در رابطه با ادب/بی‌ادبی کلامی در زبان فارسی بررسی کنند و درستی نظریات دیگران را بیازمایند.

منابع

- صفوی، کوروش (1380). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: قطره.
- Allan, K. and K. Burridge (1991). *Euphemism and Dysphemism; Language Used as Shield and Weapon*. New York and Oxford: Oxford University Press.
- Allan, K. and K. Burridge (2006). *Forbidden Words: Taboo and the Censoring of the Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bell, D. M. (1997). "Innuendo". *Journal of Pragmatics* 27: 35-59.
- Brown, P. and S. C. Levinson. (1987). *Politeness; Some Universals in Language Usage*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Culpeper, J. (1996). "Towards an Anatomy of Impoliteness". *Journal of Pragmatics* 25: 349-67.
- Culpeper, J. (2011). *Impoliteness: Using Language to Cause Offence*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Culpeper, J.; Bousfield, D. and Anne Wichman. (2003). "Impoliteness Revisited: With Special Reference to Dynamic and Prosodic Aspects". *Journal of Pragmatics* 35: 1545-79.
- Fraser, B. (1990). "Perspectives on Politeness". *Journal of Pragmatics*, 14. pp.219-36.
- Eelen, G. (2001). *A Critique of Politeness Theories*. Manchester: St. Jerome Publishing.
- Giora, R. (2003). *On our Mind: Salience, Context and Figurative Language*. Oxford: Oxford University Press.
- Holtgraves, T. (1997). "Politeness and Memory for the Wording of Remarks". *Memory and Cognition* 25: 106-16.
- Leech, G. (1981). *Semantics: The Study of Meaning* (2nd edn). Harmondsworth: Pengu Books.
- Leech, G. (1983). *Principles of pragmatics*. London and New York: Longman.

- Lewis, D. K. (1969). *Convention: A Philosophical Study*. Cambridge: Harvard University Press.
- Locher, M. A.(2006). "Polite Behavior within Relational Work: The Discursive Approach to Politeness". *Multilingua* 25: 249-67.
- Mills, S. (2003). *Gender and Politeness*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Silverstein, M.(1998). "The Uses and Utility of Ideology: A Commentary". In Bambi B. Schieffelin, Kathryn A. Woolard and Paul V. Kroskrity (eds.) *Language Ideologies: Practices and Theory*. New York and Oxford: Oxford University Press.
- Spencer-Oatey, H.(2008). "Face, (Im)politeness and Rapport". In Spencer-Oatey (ed.) *Culturally Speaking; Culture, Communication and Politeness Theory* (2nd edn). London and New York: Continuum. pp.11-47.
- Terkourafi, M.(2002). "Politeness and Formulaicity: Evidence from Cypriot Greek". *Journal of Greek Linguistics* 3: 179-201.
- Terkourafi, M.(2005). "Beyond the Micro-Level in Politeness". *Journal of Research: Language, Behavior, Culture*: 237-62.
- Watts, R.(2003). *Politeness*. Cambridge: Cambridge University Press.

ل س د ا ف
